



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهلیم - تابستان ۱۳۹۸ - از صفحه ۶۴ تا ۸۳

زوال اخلاق در کشاکش شوربختی و فقر

(بررسی شاخص‌های محتوایی تمثیل در رمان سمفونی مردگان)

سهیلا لویمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

بلاغت پژوهان تاکنون برای تمثیل تعاریف گوناگون آورده‌اند. اما تمثیل در این پژوهش به‌عنوان سبکی از داستان‌گویی، شیوه‌ای از روایت است که درون‌مایه‌ای غیرداستانی را در لفافه‌ای از ساختار داستانی می‌پوشاند. سمفونی مردگان رمان عباس معروفی، نویسنده و شاعر ایرانی است که مهم‌ترین اثر او و نقطه‌ی عطف آثارش به شمار می‌رود. این اثر با بهره‌گیری از زبان شاعرانه، داستان یک خانواده و یک شاعر بیگانه با دنیای اطراف خود را به زیبایی روایت کرده است. تمثیل‌هایی از «برادرکشی، عشق، تنهایی، انتقام، جهل، حسد، تعصب، ریا، حرص، حق‌کشی و تجاوز به حقوق دیگران» که در حیطه‌ی ادبیات تعلیمی گنجانده می‌شود؛ در این رمان، آمده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این اثر، به عناصر سبک‌ساز زبانی، ادبی، روایی و شاخص‌های محتوایی ادبیات تعلیمی از جمله موتیف‌های واژگانی و زبان عامیانه، و فور تشبیهات، کنایه‌ها و استعاره‌ها، شخصیت‌پردازی و توصیفات، که تبیین‌کننده‌ی بیان تمثیلی نویسنده و اثر اوست؛ اشاره شده است. روش این پژوهش تحلیلی و توصیفی با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای با شیوه‌ی فیش‌برداری، است؛ با پرسش اصلی این‌که «تمثیل چه جایگاهی در بیان نویسنده برای ارائه‌ی مفاهیم داستانی خویش در کتاب سمفونی مردگان به منظور برقراری ارتباط بیشتر با خوانندگان اثر داشته است؟»

واژه‌های کلیدی: تمثیل، ادبیات تعلیمی، عباس معروفی، سمفونی مردگان.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Sloveimi@yahoo.com

مقدمه

تمثیل و تمثیل‌پردازی یکی از کهن‌ترین و گسترده‌ترین شیوه‌های داستان‌گویی در جهان است. اساطیر و قصه‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای را می‌توان نخستین داستان‌های تمثیلی در جهان نامید. بعد از اساطیر، باید از کتاب‌های آسمانی به عنوان یکی از سرچشمه‌های مهم تمثیل - پردازی یاد کرد. کتاب‌های آسمانی انباشته از داستان‌ها و موقعیت‌های تمثیلی‌اند که در معنای باطنی خود، اندیشه‌ای الهی و روحانی یا پیامی اخلاقی و تعلیمی را القا می‌کنند. نخستین نویسندگان تمثیل‌پرداز نیز به تقلید از این الگوها تلاش کردند آگاهانه تمثیلی بیافرینند تا به یاری آن عقاید و اندرزهای تعلیمی خود را به شکلی غیرمستقیم، اما ملموس‌تر به مخاطب منتقل کنند.

با این وصف تمثیل‌پردازی در دوران معاصر از اهداف تعلیمی و اندرزگویانه‌ی کهن دور شده است و در کارکردی دیگرگون، به جای این‌که لایه‌ی معنایی خود را برای مخاطب، ملموس کند تا پیام اخلاقی و انتزاعی‌اش را آشکار کرده باشد، تلاش می‌کند معنای تمثیلی را در زیر روایت ظاهری پنهان نماید. اهداف سیاسی، اجتماعی و عقیدتی تمثیل‌پردازی را در قرون وسطا و در ایران پس از مشروطه، می‌توان هدف‌های تازه‌ی تمثیل در مقایسه با تمثیل‌های کهن دانست؛ به این‌سان تمثیل کارکرد اقناعی و پندآموز خود را در تمثیل تعلیمی به نفع نجات تمثیل‌پرداز از قهر حاکمان در تمثیل سیاسی و اجتماعی، کنار می‌گذارد. این تمثیلی که بر خلاف تمثیل‌پردازی اقناعی و تعلیمی در حکایت‌های اخلاقی و افسانه‌های حیوانات، خاصیت پنهان‌سازی دارد، همان تمثیلی است که در سنت تمثیل‌پردازی در غرب با عنوان «الگوری» (Allegory) خوانده می‌شود و جایگاه پرداخت و بیان آن یک روایت منثور داستانی است. بنابراین اولین ویژگی یک تمثیل در معنای الگوری، خاصیت روایی آن یا داشتن یک روایت داستانی است؛ روایت داستانی که در زیر قصه‌ی ظاهری خود یک معنا و مفهوم باطنی نهفته دارد. در یک الگوری یا تمثیل رمزی هر عنصری از درون روایت، نمادی از یک مابه‌ازای بیرونی است، در نتیجه با جای‌گزینی مابه‌ازاهای بیرونی به جای واحدهای نمادین درون متن، مفهوم درونی یا تمثیلی داستان به‌دست می‌آید. در حقیقت این واحدهای نمادین در ارتباطی هماهنگ و اندام‌وار با یکدیگر ساخت تمثیلی داستان را می‌سازند.

در ایران پس از انقلاب مشروطه گرایش جامعه به نثر و به ویژه نثر ساده‌ی روزنامه‌ای، زمینه‌ساز ورود ژانر غربی داستان کوتاه به ایران می‌شود. بنابراین گرایش تمثیل‌آوری، از شعر به داستان کوتاه منتقل می‌گردد و از این‌رو به مددِ روایت‌محوری، به الگوری غربی نزدیک می‌گردد. میرزا فتحعلی آخوندزاده در داستانی با عنوان «حکایت یوسف‌شاه» نخستین تمثیل سیاسی یا الگوری را در قالب داستانی حکایت‌مانند به زبان ترکی می‌نویسد؛ اما اولین داستان‌های کوتاه تمثیلی در ایران را می‌توان از میان آثار صادق هدایت برگزید. پس از آن تمثیل‌پردازی در داستان کوتاه ایران به صورت یک سنت داستانی تا به امروز ادامه می‌یابد.

اگرچه موضوع این پژوهش بررسی «زوال اخلاق در کشاکش شوربختی و فقر» با رویکرد تمثیل در اثر «سمفونی مردگان» از عباس معروفی است اما به دلیل رعایت حجم و کرانه‌پذیری پژوهش، بررسی و تبیین مفهوم دقیق تمثیل و انواع آن، و تمایز آن، به عنوان وجهی روایی، با مثل و اسلوب معادله، بیان تمام تعریف‌ها از مفهوم تمثیل در بلاغت اسلامی و غربی، پیشینه‌ی کاربرد آن، هم‌چنین انواع آن به‌لحاظ ساختاری؛ و ... را به مقالات مختلف در این زمینه، چاپ شده در شماره‌های مختلف «فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی» دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ارجاع می‌دهد؛ که به شماری از آنها اشاره خواهد شد:

- سیداحمد حسینی‌کازرونی و دیگران، (۱۳۹۸)، «رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی‌های انسان سالم از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۱، شماره ۳۹، بهار ۹۸، صص ۸ تا ۲۷.

- رامین صادقی‌نژاد و مریم محمدزاده، (۱۳۹۷)، «بررسی تمثیل و گونه‌های آن در منظومه‌ی عرفانی سیر العباد الی المعاد سنایی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۸، زمستان ۹۷، صص ۴۸ تا ۶۹.

- عسکری ابراهیمی جویباری، (۱۳۹۷)، «وجه تسمیه و جلوه‌های تمثیلی آن در متون ادبی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۶، تابستان ۹۷، صص ۸ تا ۲۶.

- ویدا شیرکوند و احمد خاتمی، (۱۳۹۷)، «گروه کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰،

شماره ۳۵، بهار ۹۷، صص ۱۳۵ تا ۱۶۰.

- فرشته ناصری و شهین قاسمی، (۱۳۹۷)، بررسی و تبیین جلوه‌های تمثیل در حکایت عرفانی موسی و شبان مولانا، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۵، بهار ۹۷، صص ۱۱۰ تا ۱۳۴.

بحث و بررسی

درباره‌ی نویسنده و سمفونی مردگان

عباس معروفی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در تهران متولد شد. فارغ‌التحصیل هنرهای زیبای تهران در رشته‌ی هنرهای دراماتیک است. نخستین مجموعه‌ی داستان او با نام «روبه‌روی آفتاب» در سال ۱۳۵۹ در تهران منتشر شد. پیش و پس از آن نیز داستان‌های او در برخی مطبوعات به چاپ می‌رسید، اما با انتشار سمفونی مردگان بود که نامش به عنوان نویسنده تثبیت شد. در سال ۱۳۶۹ مجله‌ی ادبی «گردون» را پایه‌گذاری کرد و به‌طور جدی به کار مطبوعات ادبی روی آورد.

معروفی در پی توقیف «گردون» ناگزیر به ترک وطن شد. او به آلمان رفت و مدتی از بورس «خانه‌هاینریش بل» بهره گرفت. او در برلین کتاب‌فروشی «خانه‌ی هنر و ادبیات هدایت» را بنیاد نهاد و کلاس‌های داستان‌نویسی خود را نیز در همان محل تشکیل داد.

«ساعت آقای درستکار بیش از سی سال است که از کار افتاده، در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر تیر ماه سال ۱۳۲۵ ساعت سردر کلیسا سال‌ها پیش از کار افتاده بود و ساعت اورهان را مردی با خود برده است، اما زمان همچنان می‌گردد و ویرانی به بار می‌آورد». (معروفی، ۱۳۸۹: ۳۸) سمفونی مردگان حکایت شوربختی مردمانی است که همواره مرگی را به دوش می‌کشند و در جنون ادامه می‌یابند، درباره‌ی این رمان بسیار نوشته‌اند و بسیار خواهند نوشت، با این همه پرسش برخاسته از این متن تا همیشه برپاست، پرسشی که پاسخ در خلوت تک‌تک مخاطبان را می‌طلبد: کدام یک از ما آیدینی پیش رو نداشته است، روح هنرمندی که به کسوت سوچی دیوانه‌اش درآورده‌ایم، به قتلگاهش برده‌ایم و با این همه او را جسته‌ایم و تنها و تنها در ذهن او زنده مانده‌ایم. کدام یک از ما؟

سمفونی مردگان داستان آخرین بیست و چهار ساعت زندگی اورهان است. اورهان در یک بعد از ظهر که برف امان شهر را بریده، در حجره‌اش را می‌بندد، کارگران را به خانه می‌فرستد و به طرف شورآبی (یک دریاچه کوچک نمک در نزدیکی اردبیل) به راه می‌افتد که آیدین را پیدا کند و بکشد. اورهان در این بیست و چهار ساعت، هم‌زمان با این‌که جهان بیرون را می‌کاود تا آیدین را پیدا کند و بکشد، دنیای درون خودش را هم زیر و رو می‌کند، چهل و سه سال زندگی گذشته‌ی خودش را دوباره مرور می‌کند، در فلاش‌بکی به جوانی، کودکی و خردسالی برمی‌گردد. همه‌ی توش و توانش را به کار می‌گیرد تا به خودش بقبولاند با آن‌که آیدین را خیلی دوست دارد، باید او را بکشد و سرانجام هم به قربانگاه این گناه می‌رود و آن چنان از پای در می‌آید که اگر کسی از کنار دریاچه می‌گذشت «می‌گفت مردی خود را در آب حلق‌آویز کرده است». (معروفی: ۱۳۶۸: ۳۵۰)

سمفونی مردگان داستانی است از جهل، حسد، تعصب، ریا، حرص، حق‌کشی و تجاوز به حقوق دیگران. داستان خانواده‌ی کوچکی است که در مقیاسی وسیع‌تر، جامعه‌ای بیمار و منحط را تصویر می‌کند که سرانجامی جز زوال ندارد. حوادثی که در رمان می‌گذرد به خوبی بیانگر فضای دهه‌ی بیست و سی ایران است. جنگ اما در اردبیل می‌گذرد و فضای شهرستانی دور از پایتخت را به تصویر می‌کشد. مدرنیته با کارخانه‌ی پنکه‌سازی لرد آمده و دارد جای خود را در فضایی سنتی تثبیت می‌کند. ارتباط جابر اورخانی با پاسبانی به نام ایاز هم یکی از عناصر داستان است که برتری طبقه پاسبانان را در آن فضا نشان می‌دهد. جابر در هر کاری با ایاز مشورت می‌کند. شاید دلیل بخشی از برخوردهای او با آیدین هم از ایاز سرچشمه می‌گیرد. ایاز است که طبق تفکر رایج، ترس از بلشوویسم را در دل جابر می‌اندازد و القا می‌کند هرکه روشن‌فکر است پس تمایلی به بلشوویسم دارد. فضای رمان هم زمستانی است. زمستان نمادی است از جمود و خفقانی که حاکم است.

ویژگی‌های زبانی

زبان معروفی در نقل تمثیل و روایت، زبان خاصی است که در عین صمیمیت با خواننده از ساخت‌های مختلف و امکانات گوناگون زبان بهره جسته است. گرایش به زبان ساده،

موتیف‌های واژگانی اثر، استفاده از فعل‌های ساده و امروزی، استفاده از زبان فلکلور و استفاده از واژگان رکیک و ممنوع در کنار تصویرسازی‌های متنوع ادبی، رنگ و بویی خاص به کلام او بخشیده است.

۱- موتیف‌های واژگانی

موتیف عبارت است از یک فکر، موضوع یا درون‌مایه‌ای که در قالب کلمات و عبارات، تصاویر خیال، اعمال، مکان‌ها و... در درون یک اثر هنری نمود پیدا می‌کند. تکرار این عنصر یا الگوی معین تأثیر مسلط اثر هنری را به وجود آورد. مسئله‌ی بسامد و تکرار در بررسی موتیف اهمیت به‌سزایی دارد. در این داستان نیز چندین واژه‌ی کلیدی وجود دارد که حکایت‌کننده‌ی یک فکر یا درون‌مایه‌اند و یا به اعتقاد پژوهنده هر کدام از تمثیلی نمادین سخن می‌گویند.

یکی از این موتیف‌ها، تمثیل **کلاغ** است. کلاغ‌ها در سمفونی مردگان، همان کلاغ در ماجرای هابیل نیست. در آن‌جا، پس از کشته‌شدن هابیل، کلاغ از جانب خداوند می‌آید، اما در اینجا کلاغ‌ها پیش از کشته‌شدن کسی شهر را در محاصره دارند. در ماجرای هابیل، کلاغ مثبت و مقدس است، اما در این کتاب کلاغ‌ها منفی و غیر مقدس هستند: «فقط از آن‌همه هیاهو و همهمه، کلاغ‌های کاج مانده‌اند که چاق‌تر و پیرتر روی شاخه‌ها جابه‌جا می‌شوند و با صدای دریده‌شان می‌گویند: برف. برف.» (معروفی: ۱۳۸۹: ۱۶) به نظر می‌رسد حضور این همه کلاغ فقط به دلیل حضور کلاغ در ماجرای هابیل و قابیل است، یعنی نویسنده از ماجرای کهن برداشتی نو و تازه ارائه داده است، یا به بیانی دیگر تمثیلی نمادین برای قشری از جامعه‌اند.

واژه‌ی دیگر پربسامد در این اثر **برف** است. معروفی بی‌جهت زمستان را انتخاب نکرده است. زمستان تمثیلی نمادین از انجماد و رکورد و خفقان است، فصلی که پرنده‌ی شومش بر شاخ و بال درختان ندای «برف، برف» سر می‌دهد. در واقع او با تکرار واژه‌ی برف حس انجماد و رکود و یخبستگی افکار را به تصویر کشیده است.

دیگر موتیف این اثر **شورابی** است. شورابی یا همان شورابیل دریاچه‌ی نمکی است در حریم شهری اردبیل. «شورابی» که معمولاً به علت غلظت نمک باید پذیرای غریق نباشد، تمثیلی از دریاچه یا مردابی که می‌تواند شمار زیادی از افراد را در لجن‌های دست و پاگیر و چسبان خود فروکشد. شورابی که حلال همه‌ی نمک‌ها و به تعبیری حلال همه‌ی سوداهاست. همان‌طور که

یک دستگاه موسیقی با نت اصلی یا «شاهد»، فرازهای اولین را آغاز می‌کند فرازهای آخرین این سمفونی هم با همان نت آغازین پایان می‌پذیرد. مرگ در شورایی که خود مرده است و هیچ نمی‌رویاند، اما لجن‌های آن حیات می‌بخشد و درمان می‌کند.

۲- استفاده از فعل‌های پرکاربرد و امروزی:

نویسنده در این اثر نشان داده که محیط پیرامون خود را به خوبی می‌شناسد. داستان معروفی تمثیل زندگی است. تصویری زنده که قابل لمس است و فعل‌های به کار گرفته شده در این اثر حکایت‌کننده‌ی این موضوع است. معروفی در این مجموعه از فعل‌هایی استفاده کرده که امروزه هر فردی، حتی آن‌ها که دانش ادبی ندارند هم از آن استفاده می‌کنند که ماحصلش می‌شود هم‌ذات‌پنداری بیش‌تر مخاطب که به اثر طراوت و تحرک می‌بخشد و به طور کلی تمثیل‌وار جانی تازه به آن می‌دمد. «گفتم: «مادر! تو چرا خودت را خسته می‌کنی؟ خیال می‌کنی زجر می‌کشد؟ به خدا راحت‌ترین آدم دنیا است...» (معروفی: ۱۳۸۹: ۲۳). «رخوتی سرد تمام بدنش را فرا گرفت. رنگش پرید و با لرزشی در دست‌ها چفت در را باز کرد. با خود گفت...» (همان: ۲۰۴). «وقت‌های تعطیل، آیدین در حجره کار می‌کرد. زمین می‌شست، سوراخ موش‌ها را با گچ و سیمان بند می‌کرد، علم قیمت‌ها را مرتب می‌کرد و یا مشتری راه می‌انداخت» (همان: ۲۵۶).

همان‌طور که از نمونه‌های فوق پیداست، استفاده‌ی معروفی از فعل، کاملاً مطابق با معیار و هنجار امروز جامعه است. استفاده‌ی زیاد او از فعل، ما را مدام به تلاطم و هیجان و کشش وامی‌دارد و به ایجاد فضای زنده در داستان کمک می‌کند. در مجموع می‌توان گفت: نویسنده افعالی را چاشنی برخی تمثیل‌ها کرده تا رنگ و بوی سخن گفتن مردم را در نوشته‌ی خود پدید آورد.

۳- زبان عامیانه و یا استفاده از زبان فلکلور

در رمان سمفونی مردگان این زبان عامیانه را در دو محور می‌توان بررسی کرد. یکی به کاربردن واژگان محاوره‌ای و محلی و ... و دیگری ترکیب‌سازی‌های عامیانه.

الف) واژگان محاوره‌ای: عموماً رمان‌هایی که به زندگی توده‌ی مردم می‌پردازند و داستان زندگی طبقه‌ی متوسط و یا فرودست جامعه را روایت می‌کنند، خواه ناخواه به این عامیانه گفتن در واژگان تن می‌دهند، خاصه که داستان در شهر یا روستایی خاص با آداب و رسوم متفاوت و زبان یا لهجه‌ی متمایز رخ دهد. پس دور از ذهن نیست رمانی که در اردبیل می‌گذرد، واژگانی عامیانه و محلی را در خود بگنجانند تا به تمثیل‌های توده‌ی مردم آن منطقه نزدیک گردد. عباس معروفی از عامیانه‌گویی آن‌قدر نرَم و کم‌رنگ در رمان استفاده کرده که به هیچ وجه برای خواننده زنده نیست. نمونه‌هایی از واژگان محاوره‌ای و محلی:

لمبر خوردن، هیزرگی، پاپاخ (نوعی کلاه)، قارداش تزول (به معنی برادر، زودتر)، گارمان (سازی آذری)، بالابان (سازی آذری)، کندی (روستا)، سنه‌نه، اسمایول (به جای اسماعیل)، هیکلین یوخ (به معنی قامت خوبی نداری) (نمونه‌ها از متن داستان سمفونی مردگان به طور تصادفی انتخاب شد).

ب) ترکیب‌سازی و جمع عامیانه: یکی از ویژگی‌های نثر عباس معروفی ساختن جمع‌ها و مضاف- مضاف‌الیه‌هایی است که ظاهری عامیانه به خود می‌گیرند و از راه به‌کارگیری متفاوت شناسه‌ها حاصل می‌شود. از این طریق به ابهام در روایت تمثیلی می‌پردازد هرچند به ظاهر از معایب نثر او در نگاه اول شمرده می‌شود اما زیبایی خاص خود را دارد. نمونه‌هایی از این عامیانه‌گی را در آثار دیگر او می‌بینیم: «... شانه‌هاش تکان تکان می‌خورد» (معروفی: ۱۳۸۱: ۹۶) «جاش را به من نشان بدهید» (همان: ۱۲۸) «روزهای یکشنبه هم قطارهاش را جمع می‌کرد...» (همان: ۲۳۴) «یک چای داغ هم برایش می‌ریزد...» (همان: ۱۰)

ویژگی‌های ادبی

۱- استعاره و جان‌بخشی

استعاره از آنجا که در میان زبان و هنر پیوندی منطقی و خردورزانه برقرار می‌کند به نحوی که خواننده در غلاف و پرده‌ای شاعرانه و نمادین به حل پیچیدگی‌های یک اثر ادبی می‌پردازد؛ در تمثیل و روایت‌های تمثیلی بسیار اهمیت دارد. «دستی هم به شکم گونی‌های پسته کشید» (معروفی: ۱۳۸۹: ۱۵). انگار که آسمان سرما خورده باشد (همان: ۱۶). سکوت وحشتناکی دم

در بغلم می‌کند، از پله‌ها بالا می‌برد... (همان: ۱۹). بوته‌های تمشک از در و دیوار جاده بالا می‌رفتند (همان: ۲۲). برف دو دستی باریده بود (همان: ۲۹)».

۲- تشبیه

تشبیه‌های جمع و مرکب در هنر تصویرسازی معروفی در به‌کارگیری از تمثیل و روایت‌های تمثیلی کاربرد فراوان دارد. «چشم‌های مادر از قعر فرو رفتگی‌ها، در سقف مانده بود، مثل لانه‌ی چلچله‌ها در تنه‌ی درختان پیر (همان: ۱۹)؛ و زنی با چادر سیاه گذشت که از بس به سرش برف باریده بود شبیه قلعه‌ی دماوند شده بود (همان: ۲۶)؛ صداس مثل شلاق سرد بود (همان: ۳۶)؛ پیرمردی خشکیده که کلاه خز به سر داشت در چهارچوب در اصطبل ظاهر شد. مثل تابلوی نقاشی کهنه (همان: ۴۷) یک روز دوچرخه‌ام را از گوشه دیوار برداشته بود و داشت دور حوض می‌چرخید و چنان با سرعت می‌چرخید که آدم سرگیجه می‌گرفت. مثل زنبوری که امشی خورده باشد (همان: ۲۴)».

۳- کثرت توصیف و تصویر

توصیف‌ها و تصویرهای هنری رمان، تمثیل‌های نویسنده را دل‌نشین می‌سازد. «بعضی وقت‌ها خیال می‌کردم دارد ورق‌های کتاب را می‌خورد و آخر کتاب سرش را خورد. صدای پلک زدن و فکر کردنش از آن اتاق ته راهرو به گوش می‌رسید (همان: ۱۶)؛ ملافه‌های رو بند از سفیدی برق می‌زد. رنگ‌های سرد لاجوردی، لابه‌لا در میان ملافه‌های دویده بود. اگر هوا بارانی بود و آفتاب همان جور خشکشان نمی‌کرد، لابد رنگ‌ها در آب باران پاک می‌شدند. اما همیشه ملحفه‌های ما سفید سفید نبود... (همان: ۳۳)؛ کلاغ‌ها بال می‌زدند و روی شاخه‌های کاج و چنار جابه‌جا می‌شدند، دود بخاری اتاقمان می‌رفت سروقتشان. آن وقت می‌گفتند: برف برف (همان: ۳۳)».

۴- کنایه

بارزترین آرایه ادبی در متونی که با عقاید مردم، خاصه عوام سروکار دارد، «کنایه» است.

می‌توان ادعا کرد که بعد از تشبیه و استعاره پربسامدترین شیوهی مخیل کردن کلام در تمثیل‌های سمفونی مردگان، کنایه است. «پس برو من مثل شیر پشت سرت ایستاده‌ام. آب از آب تکان نمی‌خورد. (همان، ۱۳)؛ ناگهان برگشت و چنان خواباند بیخ گوشم که برق از سرم پرید. (همان، ۲۳)؛ جوری راه می‌رفت که انگار پشتم را به خاک مالیده است. (همان، ۳۲)؛ شهر زیر برف مرده بود. (همان، ۳۶)».

۵- ضرب‌المثل

مثل‌ها برادران همزاد تمثیل هستند. «انگار که همه‌ی محبتش را شش دانگ به اسم آیدین انگشت زده بود. (همان، ۲۴)؛ مگر من چوب الفم که برای تو شاگردی کنم؟ (همان، ۲۶)؛ همه را یک کاسه نکن. (همان، ۳۲)؛ ای بابا. صبح تا شب دستمان توی شیرینی و شوری است. تازه مگه قله‌ی دماوند را فتح کرده؟ (همان، ۳۳)؛ این مشدعباس از وقتی مریض شد، دیگر فاتحه‌ی این‌جا را خواندند. (همان، ۴۸)».

عناصر روایی

۱- شخصیت پردازی

شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان

آیدین، اورهان، جابر (پدر آیدین)، مادر آیدین، آیدا، آبادانی و ایاز، شخصیت‌های داستان هستند. در این رمان قهرمان‌ها همه به صورتی تصویر می‌شوند که کمتر نقطه‌ی مثبتی در آنان به چشم می‌خورد. پدر مستبد، جاهل، ریاکار و اهل بند و بست است. برادر کوچک‌تر (اورهان) حسود، خودخواه، متجاوز و جانی بالفطره است. مادر و خواهر نمونه‌ی تسلیم و عبودیت محض هستند و هیچ نقشی ندارند جز آن‌که با تیره‌بختی خود کنار آیند. برادر بزرگ‌تر (یوسف) نمودار لودگی و مسخرگی طبیعت و تقدیر است. در این میان، برادر میانی زیر فشار جوّ حاکم و محیط ظالم خود، مچاله و درهم کوفته، به صورتی رقت‌انگیز، مرگ‌پیش از مرگ را درمی‌یابد. در این سمفونی، تنها یک نفر زنده است: آیدین. شاعر، روشن‌فکر، پرسش‌گر، اهل مطالعه و جویای آگاهی که سرانجام زیر بار سنگین غفلت مردگان پیرامون خود، در شهر

مرده‌ای که برف رمق آن را کشیده است، اسیر و سرکوب می‌شود و می‌نالد. معروفی در بازنمایی شخصیت‌های داستانی خود از عنصر تمثیل به خوبی استفاده کرده است.

۲- گفت‌وگو

گفت‌وگو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله‌ی افکار و عقاید است و در شعر، داستان، نمایش‌نامه و... به کار برده می‌شود. «صحبتی که میان دو شخص یا بیش‌تر رد و بدل می‌شود، یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی (داستان، نمایش‌نامه، شعر...) پیش می‌آید، گفت‌وگو می‌نامند...» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۶۶)

گفت‌وگو از عناصر مهم داستانی است که قصه را پیش می‌برد و به کمک شخصیت‌پردازی می‌آید. رمان سمفونی مردگان اصولاً رمان گفت‌وگو محوری نیست. عمده‌ی تمرکز داستان روی روایت است و در لابه‌لای این روایت است که گفت‌وگوهای نیز رد و بدل می‌شود. هرچند که در برخی از قسمت‌های کتاب گفت‌وگوهای نسبتاً طولانی را نیز می‌بینیم، مانند مهمانی خانه‌ی آقای میرزایان. گفت‌وگوها در سمفونی مردگان بیش‌تر کوتاه هستند و با آن که به زبان گفتاری نیستند، اما کاملاً حس تمثیل‌های عامیانه را منتقل می‌کنند. عباس معروفی در این رمان نشان می‌دهد که به نوشتن دیالوگ‌هایی که حتی فارغ از متن نیز جذابیت خود را حفظ می‌کنند، علاقه دارد. گفت‌وگوهایی که به لحاظ هنری و زیبایی‌شناختی ارزشمندند و گاهی لحنی شاعرانه به خود می‌گیرند. اما چنین گفت‌وگوهایی در این رمان به هیچ وجه مصنوعی و اغراق‌آمیز نمی‌شوند. نمونه‌هایی از این دیالوگ‌ها: «مردم پشت سر خدا هم حرف می‌زنند». (معروفی: ۱۳۸۹: ۱۱) «آدمیزاد باید بگوید آب، و بخورد. بگوید نفس و بکشد. و گرنه مرده است». (همان: ۱۴) «گرگ‌های این فصل رحم ندارند...» «گرگ‌ها هیچ‌وقت رحم ندارند». (همان: ۴۸) - «تو دنبال چی می‌گردی؟» - «دنبال خودم» - «گم شو» (همان: ۱۶۸)

۳- توصیف

سمفونی مردگان به دلیل کم‌دیالوگ بودنش و تمرکز بر روایت - چه سوم‌شخص و چه اول‌شخص - بخش عظیمی از موفقیت خود را مدیون توصیف‌های فراوانش است. تمثیل‌ها در

سمفونی مردگان، در توصیف‌ها گرایش‌های بومی‌گرایی نویسنده را نمایان می‌سازد. رمان با توصیف آغاز می‌شود این توصیف‌ها تا پایان نیز ادامه می‌یابند: «دود ملایمی زیر طاق‌های ضربی و گنبدی کاروانسرای آجیل فروش‌ها لمبر می‌خورد و از دهانه‌ی جلو خان بیرون می‌زد. ته کاروانسرا چند بار بر در یک پیت حلبی چوب می‌سوزانند، گاه اگر جرأت می‌کردند که دست‌شان را از زیر پتو بیرون بیاورند تخمه هم می‌شکستند. پشت سرشان در جایی مثل دخمه سه نفر در پاتیل‌های بزرگ تخمه بو می‌دادند. دود و بخار به هم می‌آمیخت، و برف بند آمده بود. همه‌ی چراغ‌ها و حتا زنبوری‌ها روشن بود، و کاروانسرا از دور به دهکده‌ای در مه شبیه بود...». (همان: ۹)

عباس معروفی یک نویسنده و شاعر است و توصیفات او عموماً توصیفات شاعرانه است. «آسمان برفی بر زمین گذاشته بود که سال‌ها بعد مردم بگویند همان سال سیاه». (همان: ۱۱) نمونه‌ی بالا تمثیل شاعرانه‌ای است که کاملاً در خدمت داستان قرار می‌گیرد. نویسنده با زبانی شاعرانه و بهره‌گیری از تضاد واژگان آسمان و زمین، تکرار واژه‌ی سال و از همه زیباتر تضاد ژرف‌ساختی واژه‌ی برف و سیاه، فضای برف‌زده‌ی شهر را پیش چشم خواننده به تصویر می‌کشد. «فقط آسمان و برف. کوه‌ها سفید سفید بود، و زمین آن‌قدر پست شده بود که هر ابری از هر جا، روزانه به‌قدر یک زمستان برف روی آن می‌گذاشت و می‌گذشت، و باز هم دست‌بردار نبود». (همان: ۸-۲۹۷) «چشم‌هاش را به دورها دوخته بود و بی‌آن‌که به چیزی نگاه کند، یا پلک بزند، شبیه زنی شده بود که دارند از صورتش نقاشی می‌کشند». (همان: ۱۵۳) و گاهی با توصیف‌هایی انتزاعی‌تر روبه‌رو می‌شویم: «لحن خشکی داشت و لبخندی مثل زمستان‌های اردبیل چهره‌اش را پوشانده بود». (همان: ۱۳۱) «آن‌وقت آیدین او را بوسید. با تمام محبت. او را همچون سرزمینی از پیش تعیین شده از آن خود کرد و بر آن پا گذاشت». (همان: ۲۱۲)

۴- پیرنگ

«سمفونی مردگان» تمثیلی از زندگی خانواده اورخانی است. پدر، جابر اورخانی، یک تاجر موفق و سرشناس در کاروانسرای آجیل فروش‌هاست که با همسر و چهار فرزندش در اردبیل

زندگی می‌کند. یوسف، پسر بزرگ خانواده است که روزی می‌خواهد مانند چتربازان پرواز کند و در نتیجه با چتر سیاه پدر از لبه‌ی بام پرواز می‌کند و تبدیل به چیزی می‌شود بین آدم و حیوان. پس از یوسف، حالا آیدین پسر بزرگ است و سخت‌گیری در مورد او شروع می‌شود. پدر دوست دارد که آیدین مثل او باشد و همراه او به حجره برود، اما آیدین می‌خواهد ادامه تحصیل بدهد و فقط به خاطر صحبت‌های مادر که همیشه از مساوی بودن حقوق او و اورهان می‌گوید، حاضر می‌شود که به طور موقت عصرها به حجره، نزد پدر برود. ولی اورهان که می‌خواهد تنها وارث باشد دوست دارد که آیدین به همان درس و کتابش علاقه‌مند باشد. در جریان قیام پیشه‌وری، ایاز پاسبان به پدر هشدار می‌دهد که مبادا بچه‌ها از مدرسه اعلامیه و یا شب‌نامه‌ی خطرناکی بیاورند. پدر از آیدین می‌خواهد که درس و مدرسه را رها کند و کاسب بشود. اما آیدین بر سر ادامه تحصیل پا فشاری می‌کند. سرپیچی آیدین از پدر، بیش از حد، او را ناراحت و عصبی می‌کند. و اما «آیدا» دختر خانواده است که به خاطر زیبایی بیش از حد و تعصب و سخت‌گیری پدر «در آشپزخانه نم می‌کشد» و در هفده‌سالگی، انوشیروان آبادانی، تحصیل‌کرده‌ی آمریکا، به خواستگاری او می‌آید. اما پدر مخالف ازدواج آن‌هاست و در روز عروسی آیدا، به تبریز می‌رود. و حتی حاضر نمی‌شود با آن‌ها خداحافظی کند و ازدواج آیدا را «ناموس دزدی» می‌پندارد...

۵- لحن

لحن علاوه بر حضور در صدای نویسنده در صدای راویان مختلف به استخدام در آمده و در محل دیگری از داستان پدیدار می‌گردد و آن در گفتار شخصیت‌های داستان است. هر انسان معمولاً دارای لحنی ذاتی است که در شرایط مختلف آن را با لحن‌های انگیخته‌شده از آن شرایط می‌آمیزد. شخصیت‌های داستان هم می‌بایست در موقعیت‌های متفاوت بر حسب شخصیت خود لحنی درخور داشته باشند. توجه نویسنده به این خصلت آدمی و تلاش برای خلق آن و توقع خواننده از نویسنده که چنین دقت‌هایی را به او ارزانی دارد، خاتم‌کاری داستان را به اوج می‌رساند. بسا خواننده‌ایم که نویسندگان نوشته‌اند: «با لحنی خشمگین فریاد زد، با اندوه گفت، با صدایی که ستایش و عشق در آن موج می‌زند، پاسخ داد». لحن در رمان

سمفونی مردگان به تعداد شخصیت‌های داستان دارای تنوع است. آن‌جا که به آیدین می‌رسیم با لحنی شاعرانه و حسی غمناک مواجه می‌شویم. در باره‌ی اورهان این لحن خشن‌تر و کینه‌توزانه‌تر می‌شود و در باره‌ی پدر خشک‌تر و متعصبانه‌تر می‌شود. آیدا حضور و لحنی منفعل دارد و مادر مدام لحن دلسوز و نگرانش را حفظ می‌کند. همان‌طور که لحن تلاشی است که متن را از سکوت نجات می‌دهد، سمفونی مردگان هرگز سکوت نمی‌کند و سازهایش به درستی و با ظرافت خاصی از پس اجرای «موومان‌ها» (Mouvement) بر می‌آیند. و این به دلیل رعایت تنوع و تفرد در لحن تمام رمان است.

۶- زاویه دید

زاویه دید در رمان سمفونی مردگان، به شیوه‌ی مختلط (تلفیقی) است. «در این‌جا سه حالت از زاویه‌ی دید دانای کل و تک‌گویی درونی مستقیم و غیرمستقیم درهم آمیخته شده‌اند. باید توجه داشت که در این شیوه ممکن است دو حالت از زاویه‌ی دید (دانای کل و تک‌گویی درونی مستقیم یا دانای کل و تک‌گویی درونی غیرمستقیم) درهم آمیخته شوند. آنچه در این شیوه تعیین‌کننده است، همین حضور راوی به عنوان دانای کل در میان تک‌گویی‌های درونی است.» (فلکی: ۱۳۸۲)

همان‌طور که نام رمان سمفونی مردگان است، نویسنده نام هر فصل را یک «موومان» گذاشته. در موسیقی کلاسیک سمفونی به قطعه‌ای ارکسترال گفته می‌شود که از چند بخش مجزا به نام موومان تشکیل شده باشد. خود معروفی در این باره می‌گوید: «به دلیل احساس نزدیکی‌ام به موسیقی است که رمان، سمفونی است و به موومان تقسیم شده، به نظر من تمام دنیا دارای ریتم است. ما در سکوت هم صدایی می‌شنویم. سراسر زندگی موسیقی است. اما در مورد رمان، همان‌گونه که می‌دانید هر سمفونی چهار موومان دارد و یک مقدمه یا اورتور (Ouverture). آیه‌های قرآن در ابتدای داستان برای زینت استفاده نشده، بل که یک اورتور است. شخصیت‌ها در ذهن من سازبندی شده‌اند. می‌دانم کدام یک ویولن است، کدام آلتو است، کدام ساز بادی می‌نوازد و کدام طبل است. این‌ها در ذهنم جایگاه ویژه‌ای دارند که مایل نیستم بازش کنم.» (مهویزانی: ۱۳۷۳) این سمفونی، سمفونی مردگان است. چون مهم‌ترین

موومان‌های آن را ارواح روایت می‌کنند و نکته‌ی جالب همین‌جاست. موومان اول دارای دو بخش است. بخش اول در آغاز کتاب است و بخش دوم در پایان آن، و از دو زاویه دید روایت می‌شود: سوم شخص (نویسنده) و اول شخص (روح اورهان). روایت اورهان با بازگشت‌های پیاپی به گذشته آمیخته است که رفته‌رفته این یادآوری غیرارادی می‌شود، اما هنوز با سیال ذهن تفاوت می‌کند. در حقیقت شخصیت اورهان سیال ذهن را نمی‌طلبد. موومان دوم زاویه‌ی دید سوم‌شخص (نویسنده) است. موومان سوم زاویه دید اول شخص (روح سورمه)، و موومان نیز زاویه‌ی دید اول شخص (روایت آیدین) است.

۷- روایت و زمان:

سمفونی مردگان شامل پنج موومان است و حضور برجسته‌ی جریان سیال ذهن و تک‌گویی ذهنی چنان مرز بین گذشته و حال را در هم آمیخته که داستان به ترتیب رخداد وقایع روایت نمی‌شود. تمثیل‌های داستان به طور متناوب به سمت گذشته و آینده در حال حرکت است.

ویژگی‌های فکری و محتوایی

سمفونی مردگان از منظر محتوایی و فکری چند تمثیل قابل بحث دارد. یکی از آنها «برادرکشی» است که بر کل اثر سایه انداخته است. برادرکشی که از انگیزه‌ای چون حسد و انتقام مایه می‌گیرد؛ به عنوان اسطوره دینی - تاریخی با تاسی از کهن‌الگوی «هابیل و قابیل» و با توجه به آمیخته شدن با اضطراب‌های سه‌گانه حاصل مرگ، سرنوشت و گناه همواره در زمینه‌ای از ترس و بیم و توجه به جهان‌بینی‌ها به گونه‌ای خاص در این داستان انعکاس یافته است. توجه به سرنوشت انسان و مرگ و گناه و جهان‌بینی از جمله مفاهیمی است که باید سراغ آن را در ادبیات تعلیمی گرفت. تمثیل یکی از عناصر اصلی و اساسی ادب تعلیمی است.

۱- برادرکشی

عباس معروفی خود می‌گوید: «من هابیل و قابیل دورانم را روایت کرده‌ام». تمثیل برادرکشی یا فرزندکشی در ادبیات اساطیری و دینی و نیز در تاریخ سیاسی ما موضوع تازه‌ای نیست. هابیل

و قابیل و مرگ سهراب در روایات اساطیری و سنت فرزندکشی و برادرکشی در تاریخ سیاسی پیش از اسلام و پس از آن به خوبی گویای این امر است. ضمن این که این روایت به طور مشخص در قرآن و تورات آمده است. ظاهر داستان به ما می‌گوید که انگیزه‌ی اورهان برای نابودی برادرش، پول و موقعیت است. اما داستان لایه‌هایی ژرف‌تر و روان‌شناسانه‌تری نیز دارد. «چرا زن‌ها نگاهم نمی‌کنند، چرا اخمشان را برای من می‌آورند؟ چرا قشنگترین دختر دنیا شیدای برادرم شده؟» (معروفی: ۱۳۸۹: ۲۸) «من وقتی به آن چشم‌های ملتمس طلایی نگاه می‌کردم، می‌مردم. من شب‌ها خواب نداشتم، توی دلم می‌گفتم: به خدا قسم نابودت می‌کنم، برادر» (همان: ۲۸)

۲- عشق و تنهایی

تمثیل عشق در سمفونی مردگان معروفی در تنهایی تجلی می‌یابد. تا چشم کار می‌کند تنهایی است. آدمی که تنهاست و مردگان را پس زده است. «انتظار زمان را کش می‌داد و به شکل شیشه‌های مات و کلفتی در می‌آورد که زائران کلیسا بر آن پا می‌گذاشتند و عصرها کسی آن‌ها را می‌شست، بعد قطره‌قطره جلوی میز آیدین آب می‌چکید و او که منتظر بود، در تابش نوری نارسا از لامپ کارگاه به صورت سورمه خیره می‌شد و زبانش بند می‌آمد، قلبش می‌تپید و دهانش خشک می‌شد. چه می‌خواست به او بگوید خودش هم نمی‌دانست... عاشقش شده بود اما به خود هم نمی‌توانست بگوید که عاشق اوست» (همان: ۲۰۳).

۳- مرگ

مرگ در سمفونی مردگان با مردن کتاب‌های روی طاقچه، دفترها، دستخطها و کتاب‌های زیر تخت آغاز می‌شود. این حریق نقطه عطف بزرگی در زندگی این خانواده است و در واقع آیدین را می‌سوزاند. «انگار خود [آیدین] سوخته بود. و سوخته بود». (همان: ۵۲) «گفت هرچه کتاب و دفتر و دستک هست بیاور بیرون. من به زیرزمین رفتم. کتاب‌های روی طاقچه، دفترها، دستخطها و کتاب‌های زیر تخت، همه را بیرون آوردم. بغل می‌زدم و کنار حوض آن جاکه پدر ایستاده بود و با انگشت نشان می‌داد، بر زمین می‌ریختم. آیدا پشت پنجره‌ی آشپزخانه بی

آن‌که بتواند کاری بکند گریه می‌کرد و پدر آن‌قدر خشمگین بود که مادر جرأت نمی‌کرد خود را نشان بدهد. حتماً از جایی ما را می‌پایید. پدر گفت «همین‌ها بود؟» گفتم: «بله». پدر جرعه‌ای نفت پاشید و من کبریت کشیدم. چه شعله‌ای داشت و ورق‌ها چه پیچی می‌خورد. درست جان‌کندن یک آدم سگ‌جان را می‌مانست. کش و قوس می‌آمد. طلایی می‌شد. قهوه‌ای می‌شد و بعد سیاه می‌شد» (همان: ۴۲).

نتیجه‌گیری

تمثیل روشی برای بیان غیرمستقیم مضامین است. از ویژگی‌های سمفونی مردگان، ابهام ذاتی آن است. ابهام از ویژگی‌های اصلی و ذاتی تمثیل و داستان تمثیلی است. در این خصیصه، به تعریف تمثیل از دیدگاه محمود فتوحی خواهیم رسید که: تمثیل نوعی خلاء در ذهن خواننده ایجاد می‌کند و تأویل و توجیه‌پذیر است. از دید بلاغی وظیفه‌ی انتقال معنای پنهان درون قصه بر دوش تمثیل است. در داستان سمفونی مردگان، شخصیت‌ها که بار نمادین داستان را بر دوش می‌کشند و ارتباط ارگانیک درون متن دارند به طور طبیعی یک ابهام در داستان تمثیلی ایجاد می‌کنند که عامدانه نویسنده در داستان طرح‌ریزی نموده است. بنابراین این ابهام، ابهامی هنری و ادبی است و نباید تصور کرد سبب تعقید شده است. کشف این ابهام سبب التذاذ ادبی و هنری خواننده می‌شود.

معروفی به مانند تمثیل‌های رمزی و سیاسی و تمثیل رؤیا، اجازه نمی‌دهد مفهوم به سادگی کشف شود و درک آن تأمل و تیزهوشی خواننده را می‌طلبد. و تفسیر آن را به عهده‌ی مخاطب وامی‌نهد تا ابهام هنری آن پس از پایان داستان حفظ شود.

منابع و مأخذ:

۱. بیات، حسین (۱۳۸۷) داستان نویسی جریان سیال ذهن، تهران: علمی فرهنگی. کتاب مهناز
۲. حسینی کازرونی، احمد، سخنی پیرامون ادبیات تعلیمی و غنایی، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۰
۳. حسینی، پرویز، (۱۳۷۰)، ابعاد دیگر هزارتوی سمفونی مردگان، مجله گردن، شماره ۱۱
۴. حسینی کازرونی سیداحمد و دیگران، (۱۳۹۸)، «رویکرد تمثیلی صائب تبریزی در بیان ویژگی‌های انسان سالم از منظر روان‌شناسان انسان‌گرا»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۱، شماره ۳۹، بهار ۹۸، صص ۸ تا ۲۷.
۵. داد، سیما (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید
۶. دهقانپور، پیمان، بازتاب رمان بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم در رمان سمفونی مردگان، فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۲
۷. شیرکوند ویدا و احمد خاتمی، (۱۳۹۷)، «گروه کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۵، بهار ۹۷، صص ۱۳۵ تا ۱۶۰.
۸. صادقی‌نژاد رامین و مریم محمدزاده، (۱۳۹۷)، «بررسی تمثیل و گونه‌های آن در منظومه‌ی عرفانی سیر العباد الی المعاد سنایی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۸، زمستان ۹۷، صص ۴۸ تا ۶۹.
۹. عسکری ابراهیمی جویباری، (۱۳۹۷)، «وجه تسمیه و جلوه‌های تمثیلی آن در متون ادبی»، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۶، تابستان ۹۷، صص ۸ تا ۲۶.
۱۰. فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، تهران: سخن
۱۱. فلکی، محمود (۱۳۸۲)، روایت داستان، تئوری‌های پایه‌ای داستان نویسی، تهران: بازتاب‌نگار.
۱۲. قلاوندی، زیبا (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل شخصیت، زاویه دید و راوی در رمانهای برجسته معاصر فارسی
۱۳. گرجی، مصطفی، (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی داستان‌های بن‌بست و سمفونی مردگان با تأکید بر مسئله اضطراب مرگ (برادرکشی)، فصلنامه علمی-پژوهشی (پژوهش زبان و ادبیات فارسی)، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۰
۱۴. محمودی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، روایت جریان سیال ذهن در سمفونی مردگان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد شماره ۱۴۳.
۱۵. مشتاق‌مهر، رحمان، (۱۳۹۴)، بافکر، سردار، شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی، نشریه علمی-پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۴

۱۶. معروفی، عباس (۱۳۸۱)، *سال بلوا*، تهران: ققنوس.
۱۷. _____ (۱۳۸۹)، *سمفونی مردگان*، چ پنجم، تهران: ققنوس
۱۸. _____ (۱۳۸۶/۱/۲۱)، *این سو و آن سوی متن*، سایت اینترنتی رادیو زمانه
۱۹. مهویزانی، الهام (۱۳۷۳)، *ازل تا ابد*، درونکاوی رمان سمفونی مردگان، تهران، ققنوس
۲۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲). *ادبیات داستانی*، تهران: انتشارات علمی.
۲۱. ناصری فرشته و شهین قاسمی، (۱۳۹۷)، *بررسی و تبیین جلوه‌های تمثیل در حکایت عرفانی موسی و شبان مولانا*، فصل‌نامه ادبیات تمثیلی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، دوره ۱۰، شماره ۳۵، بهار ۹۷، صص ۱۱۰ تا ۱۳۴.





The Decline of Ethics in the Struggle for Sickness and Poverty (Investigating the Content Indicators of Allegiance in the Symphony Novel of the Dead)

Soheila loveimi

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Abstract

So far, the eloquence-researchers have brought various definitions about parable. But the parable in this research as a style of storytelling, is a method of narrative that covers nonfiction content in a wrappers of fiction structure. Symphony of the Dead is a novel Iranian writer and poet, the most important of his work and the turning point of his works. This novel with a poetic language, was narrated beautifully one family story and an alien poet with the surroundings. Allegories from "Brotherhood, Love, loneliness, revenge, ignorance, jealousy, prejudice, hypocrisy, greed, injustice, infringement which is included in the field of educational literature, it has come to this novel. For readers more information in this work, has mention to the linguistic elements of style maker, literary, indicators of the content of educational literature, such as vocabulary and slang motifs, the abundance of similes, allusions and metaphors, personification and attributes, explaining the allegorical expression of author and his work. The method of this research is a library-related study by fiche taking with main question is that "what is the position of the allegory in the expression of the author for presenting his fictional concepts in the Symphony of the Dead Book for more communication with readers?"

Keywords: allegory, educational literature, Abbas Maroufi, Symphony of the Dead